

مصاحبه ایسکرا با منصور حکمت

درباره تنش میان جمهوری اسلامی و طالبان

ایسکرا: تبلیغات جنگی و ایجاد فضای جنگی در ایران در برابر طالبان مرتبا رو به تصاعد است. پیشروی نظامی طالبان به کمک پاکستان در مناطق شمالی که با تصرف مزار شریف در اوائل اوت آغاز شد همچنان ادامه دارد. همراه با این پیشرویها از جنایات و سلاخیهای وسیع و کشتار جمعی گروههای قومی و مذهبی توسط طالبان گزارش میرسد. یک معنی این پیشرویها اینست که رژیم جمهوری اسلامی در افغانستان به پاکستان و طالبان باخته است و این میتواند علاوه بر حمایت رژیم اسلامی ایران از جریانات اسلامی مخالف طالبان، به واکنش و دخالت مستقیم نظامی جمهوری اسلامی هم منجر شود. کشته شدن دیپلماتهای ایرانی توسط طالبان دستاویزی برای بسیج داخلی هم به رژیم اسلامی داده است. بنظر شما این وضع رو به کجا دارد و اگر جنگی تمام عیار بین این دو طرف درگیر شود چه عواقبی در منطقه و در اوضاع داخل ایران به جا خواهد گذاشت؟

منصور حکمت: "جنگ تمام عیار" نمیتواند توصیف صحیحی برای جنگ احتمالی جمهوری اسلامی و طالبان باشد. نه فقط رژیم اسلامی قصد یک دخالت نظامی در این ابعاد را ندارد، بلکه ناموزونی قوای دو طرف اجازه شکل گیری یک جنگ تمام عیار را نمیدهد. صحبتی اگر هست بر سر ضربات نظامی موضعی توسط رژیم اسلامی، شاید درجه معینی از حضور در مناطق مرزی و بعد اقدامات انتقامی و تخریبی متقابل طالبان است. "جنگ تمام عیاری" که بالقوه میتواند در پی خصومتهای کنونی شکل بگیرد، جنگ ایران و پاکستان است. چنین احتمالی قطعاً منطقه را زیر و رو میکند. اما منهای این، یعنی در صورتی که ماجرا به تقابل رژیم و طالبان محدود بماند، بعد نظامی آن بنظر من چشمگیر نخواهد بود.

ایسکرا: تا همین حالا یک جناح از رژیم از فضای جنگی برای محدود کردن مطبوعات طرفدار جناح دیگر (بستن روزنامه توس) و نیز از سرگیری جو ارباب در جامعه علیه مردم معترض بهره برداری خود را شروع کرده است. با توجه به کشمکشهای جناحی و رودروئی کل نظام جمهوری اسلامی با اعتراضات وسیع کارگران و توده مردم، تصاعد این فضای جنگی از طرف رژیم اسلامی ایران چقدر میتواند انگیزه داخلی داشته باشد؟

منصور حکمت: بنظر من انگیزه داخلی رژیم اسلامی بشدت فرعی است. شک نیست که یک رژیم ارتجاعی از این ماجرا هم برای تنگ کردن حلقه اختناق استفاده میکند. حمله به روزنامه توس برای جناح خامنه ای احتیاجی به لشکر کشی به افغانستان ندارد. حتماً تحت لوای اوضاع فوق العاده، این جماعت خواهند کوشید بر ابعاد اختناق بیافزایند. اما، اقدام رژیم اقدامی است در پاسخ به روندهای جاری در افغانستان و قدرت گیری پاکستان. نه فقط رژیم اسلامی، بلکه هیچکدام از کشورهای مجاور افغانستان مایل نیستند که این کشور به همین سهولت به یک منطقه نفوذ مستقیم پاکستان تبدیل شود. اینها یک کاسه شدن قدرت طلبان را نقض توافقات ضمنی کشورهای همجوار مبنی بر برقراری یک حکومت ائتلافی از نیروها و فراقسیونهای اصلی میبینند. مادام که کشمکش این جناحها در افغانستان فیصله نیافته بود، این حکومت ائتلافی یک احتمال واقعی بود و سهم هر طرف از قدرت میتوانست در جریان جنگ داخلی در افغانستان تعدیل و کم و زیاد شود. اما پیروزی مطلق طالبان این طرحها را

کاملاً به هم میزنند. رژیم اسلامی دارد سیاستش را در قبال افغانستان به این شیوه همچنان ادامه میدهد. با این نمایش قدرت سعی میکند پاکستان و طالبان را به پذیرش مجدد یک تعادل کمتر یکجانبه ناگزیر کند و مانع اضمحلال و محو نیروهای طرفدار خود بشود. بنظر میرسد موضع ایران، یعنی بازگرداندن اوضاع به موازنه سیاسی موجود قبل از سقوط مزار شریف و بامیان، و کمک به سهم گرفتن سایر دار و دسته ها در حکومت آتی افغانستان، نه فقط مورد حمایت سایر همسایگان افغانستان، بلکه مورد پذیرش بخش مهمی از محافل سیاسی بین المللی است.

در مورد بالاگرفتن فضای جنگی در داخل ایران، همانطور که گفتم مگر در صورت رویارویی مستقیم ایران و پاکستان، جای تردید جدی هست. بنظر من دخالت نظامی جمهوری اسلامی در افغانستان، محدود، تاکتیکی و موضعی خواهد بود. قصد این عملیات باز پس گرفتن قدرت معامله و چک و چانه زنی با پاکستان در مورد سرنوشت آینده افغانستان است. فکر نمیکنم حتی یک نفر در رژیم حتی یک لحظه تصور یک حضور نظامی نظیر حضور شوروی در افغانستان را بخود راه داده باشد. یک جنگ وسیع که قرار باشد در تهران بر قیمت قند و شکر تاثیر بگذارد در راه نیست. ثانیاً، بنظر من حتی اگر رژیم بخواهد این فضای جنگی را برای خفه کردن اعتراضات مردم بوجود بیاورد، صرفاً به یک موج گسترده تر و علنی تر مبارزه علیه خود دامن میزند. جنگ با طالبان، بر خلاف جنگ با عراق، نه مایه ثبات داخلی رژیم، بلکه باعث بی ثباتی آن میشود. توازن قوای حاکم در جامعه اجازه چنین مانورهایی را به رژیم نمیدهد. بنظر من ابداً نمیتوان شرایط امروز جامعه ایران را با شرایط مقطع شروع جنگ با عراق یکسان یا حتی شبیه گرفت.

ایسگرا: طی هفته گذشته اخبار زیادی درباره تعرض به افغانیهای مقیم ایران پخش شد که مطبوعات رژیمی هم ناچار به آن اعتراف کردند و مردم را به "خویشترداری و مهمان نوازی!" دعوت کردند. با توجه به اینکه جمعیتی حدود دو میلیون افغانی در همه جای ایران پراکنده اند، تبلیغات رژیم و ابادی آن میتواند عواقب بسیار ناگواری در ایجاد یک شکاف و نفاق گسترده قومی و مذهبی در ایران ببار آورد. حزب کمونیست کارگری که طی همه این سالها دفاع از حقوق افغانیان در ایران یک اصل همیشگی سیاست و تبلیغات آن بوده در برخورد به این شرایط چه رهنمود ها و اقدامات جدیدی را ضروری میدانند؟

منصور حکمت: قبل از هرچیز باید بگویم که مهاجرین افغانی ساکن ایران بنظر من، و از نظر برنامه حزب کمونیست کارگری، شهروندان متساوی الحقوق کشور هستند. در این کشور متأسفانه ارتجاع حکومت میکند و ارتجاع میداندار است. در این کشور چاقوکشان و اوباش سر کارند و بلندگو ها را در دست دارند. باید جلوی این ارتجاع ایستاد. دعوا میان "مردم تحریک شده" ایران با "افغانی ها" نیست. دعوا میان ارتجاع اسلامی و ملی در ایران با بخش دیگری از مردم محروم این کشور است که گناهشان اینست که از افغانستان آمده اند. همان ارتجاعی که به زن حمله میکند، به کمونیسم حمله میکند، به مدرنیسم و سکولاریسم حمله میکند، اکنون دارد به افغانستانی ها هم حمله میکند. واضح است که باید آگاهگری کرد، ناآگاهان و تحریک شدن را برحذر داشت، اما پاسخ واقعی، سازماندهی مقاومت مادی در برابر این حملات و تعدیات است. واقعیت اینست که توان بسیج توده ای ما بعنوان یک حزب غیر قانونی در صحنه داخلی امروز کشور بسیار محدود است. اما بهرحال با هر امکانی باید جلوی این فجایع را گرفت. فراخوان ما قبل از هرکس به کارگران ایران است که از این بخش محروم تر و

بیحقوق تر طبقه خویش قاطعانه دفاع کنند. ما به سهم خود از هیچ تلاشی برای دفاع از مهاجرین افغانی در مقابل این تعدیات فوق ارتجاعی فروگذار نخواهیم کرد.

ایسکرا: در صورت وقوع جنگ بین طالبان و جمهوری اسلامی فکر میکنید تحولات اوضاع در منطقه و کشورهای همجوار ایران و همچنین در سیاست آمریکا و غرب در این باره چگونه خواهد بود؟
منصور حکمت: همانطور که گفتم بنظر من این جنگ، اگر اصولاً آغاز شود، محدود و موضعی باقی میماند. تاثیر آن بالا گرفتن فشار بین المللی بر پاکستان و طالبان برای شکل دادن به نوعی حکومت ائتلافی یا تقسیم قدرت در افغانستان خواهد بود. بنظر من غرب نیز در تحلیل نهایی از همین پشتیبانی خواهد کرد. توازن قوای کنونی، یعنی قدرت بلامنازع طالبان و پاکستان، با توجه به تصویر وسیع تر توازن قوا در کل منطقه، قابل ادامه بنظر نمیرسد.

ایسکرا: سیاست و تبلیغات حزب کمونیست کارگری ایران در قبال جنگ احتمالی میان جمهوری اسلامی و طالبان چگونه است؟

منصور حکمت: بنظر من، و البته بعنوان یک نظر شخصی، یک سیاست صحیح باید بر چند حکم پایه ای استوار باشد.

۱- سعادت مردم ایران و افغانستان در گرو نابودی و سرنگونی هردو رژیم است. جنبشی که در ایران بالا گرفته است قرار است جمهوری اسلامی را برچیند. در جنگ جمهوری اسلامی و طالبان، ما خواهان اضمحلال و محو هردو هستیم. حزب کمونیست کارگری ایران دشمن رژیم اسلامی و دشمن طالبان است.

۲- بنظر من جنبشی که جمهوری اسلامی را در ایران برمی چیند باید فکری هم بحال طالبان و ارتجاع اسلامی در افغانستان بکند. دوران ما دوران مسائل منطقه ای و بین المللی و راه حل های منطقه ای و بین المللی است. یک حکومت کارگری در تهران نمیتواند با حکومت طالبان در افغانستان کنار بیاید و حسن همجواری داشته باشد. بنظر من کل بشریت نباید حکومت طالبان در افغانستان را تحمل کند. یک روز زندگی یک زن در افغانستان تحت تسلط طالبان دلیل کافی برای تشکیل بریگادهای سرخ بین المللی برای بزیر کشیدن حکومت طالبان است. در نتیجه حزب کمونیست کارگری اعتباری برای حق حاکمیت طالبان بعنوان دولت افغانستان قائل نیست.

۳- به این ترتیب بنظر من جنگ رژیم اسلامی و طالبان، نه جنگ دو دولت، دو کشور، و دو مردم، بلکه جنگ دو دار و دسته مرتجع اسلامی است که ما با هردو در حال جدالیم. روش ما در این جدل نمیتواند و نباید تلاش برای بازگرداندن مناسبات دو طرف به وضعیت موجود پیشین، موعظه رفع تخاصم و آشتی باشد. ما، بعنوان صف سوسیالیسم و آزادیخواهی، خود یک طرف یک نبرد سیاسی و تعیین کننده در منطقه ایم و لاجرم جدال درونی اردوی ارتجاعی مقابل خود را با علاقه دنبال میکنیم. نظر شخص من، بعنوان یک کمونیست دشمن مذهب و اسلام و یک مبارز راه رهایی مردم دنیای معاصر از چنگال نکبت بار اسلام سیاسی، اینست که تفرقه و دشمنی در صف حرکت اسلامی را باید بفال نیک گرفت و قدر دانست. بقیه را نمیدانم، اما من جزو کسانی نخواهم بود که اویاش اسلامی را از افتادن به جان هم بر حذر دارم و به آشتی و رعایت پروتکل دعوت کنم. کار ما

سازماندهی برای سرنگونی هردوست.

۴- در بعد داخلی، جلوگیری از مختنق شدن بیشتر فضای جامعه به بهانه اوضاع فوق العاده و دفاع از زندگی و حقوق مهاجرین افغانستانی باید یک رکن سیاست عملی ما باشد. اما کار ما از این جنبه تدافعی بسیار فراتر می‌رود. جدال رژیم اسلامی با طالبان و تبلیغات خود رژیم علیه طالبان بعنوان یک جریان مرتجع و متحجر، زبان مردم ایران را بر سر اسلامیت خود رژیم ایران دراز می‌کند. وقتی حمله به "روایت های ارتجاعی از اسلام" در افغانستان مجاز شد و از زبان خود سران رژیم اسلامی نقل شد، دیگر کسی نمیتواند جلودار مردم ایران در تعرض به ارتجاع اسلامی در خود ایران بشود. وقتی خامنه ای اعتراض می‌کند که "طالبان خون جوانان ۸ ساله را مباح کرده است"، مردم گریبان خودش را بر سر سرنوشت دختران ۹ ساله در نظام خود او خواهند گرفت. جنگ رژیم با طالبان حمله به اسلام را در ایران عادی و مجاز می‌کند. پشت شعار مرگ بر طالبان، شعار مرگ بر حکومت اسلامی جان می‌گیرد. بنابراین ما باید یک سیاست تعرضی برای گسترش جنبش سرنگونی طلبی را در پیش بگیریم و نه صرفاً یک سیاست تدافعی برای جلوگیری از تحکیم بیشتر اختناق.

۵- شک نیست که مردم بطور عادی اومانیست، صلح دوست و آرامش طلب هستند. اما میان نگرانی همیشگی مردم از جنگ و نابسامانی اقتصادی و آشوب اجتماعی با دفاع احزاب سیاسی از وضع موجود تفاوتی عظیم هست. اولی نشان مدنیت و خرد در جامعه انسانی است و دومی سند محافظه کاری و دشمنی با تغییر. حزب کمونیست کارگری نه فقط نمیتواند در موضع تلاش برای رفع تشنج میان رژیم اسلامی و طالبان و موعظه حل اختلاف به روشهای سیاسی و قانونی باشد، بلکه باید کارگران و توده مردم در ایران و افغانستان را برای استفاده از شکافها و تضادهای موجود برای سرنگونی رژیم اسلامی و حکومت طالبان و برقراری یک جامعه واقعا انسانی و آسوده در هردو کشور به میدان مبارزه فراخواند.